

The Role of Lexicology in the Interpretation of Scientific Verses in the Quran

Mohammad Fakouri¹

Sayyid Isa Mostarhami²

Received: 2024/11/09 • Revised: 2024/11/25 • Accepted: 2025/02/04 • Published online: 2025/03/10



Abstract

The scientific authority of the Quran is a subject that has drawn the attention of Quranic scholars in recent centuries. In this context, scientific findings are used as a means to better understand the verses of the Holy Quran. Therefore, the scientific authority of the Quran necessitates engagement with scientific discoveries, lexicology, and interpretation. Analytical studies of scientific exegeses indicate that employing lexicology in this field prevents misinterpretations of Quranic verses and addresses certain existing doubts. This research, using a descriptive-analytical method and referencing exegetical and lexical sources, has reached several conclusions, including: expanding the scientific meaning of verses, recognizing the morphological structure of words along with their meanings, validating scientific narrations, comprehending the subtleties of Quranic verses, and demonstrating the Quran's scientific marvels or miracles. The study highlights the crucial role of lexicology in the epistemological aspects of the scientific authority of the Quran, enhancing

1. PhD candidate at Al-Mustafa International University, specializing in Quran and Education. Qom, Iran (Corresponding Author). mfakoori1370@chmail.ir

2. Assistant Professor, Department of Quran and Sciences, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. dr.mostarhami@chmail.ir

* Fakouri, M. & Mostarhami, I. (2024). The Role of Lexicology in the Interpretation of Scientific Verses in the Quran. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(20), pp. 63-96.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70228.1336>

exegetical capabilities in scientific interpretation and clarifying appropriate methodological approaches. The findings suggest that scientific exegeses can benefit from the specialized structural roles of words.

Keywords

The Holy Quran, Exegesis, Scientific Authority, Lexicology



محمد فکوری^۱ السید عیسیٰ مسترحمی^۲

تاريخ الإسلام: ٢٠٢٤/١١/٠٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٢٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٠٤ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/١٠



۶۶
مُطَالَعَاتُ عِلْمِ الْقُرْآنِ

سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۰)

[illegible]

١. باحث دكتوراه، جامعة المصطفى، قسم القرآن والتربية، قم، إيران (المؤلف مسؤول).

mfakoori1370@chmail.ir

۲. استاذ مساعد في قسم القرآن والعلوم، المجمع، إعلالي للقرآن والحديث، جامعة المصطفى (عليه السلام) العالمية في قم، إيران.
dr.mostarhami@chmail.ir

* فكوري، محمد؛ مستر حمي، السيد عيسى. (٢٠٢٤م). دور علم المصطلح في تفسير آيات القرآن الكريم العلمية، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، (٢٠٦)، صص ٦٣-٩٦.

لِلروایات العلمیة، وفهم دقائق آیات القرآن الکریم وظرافتها، وإثبات الإعجاز العلمی للقرآن الکریم. یهدف هذا البحث إلى التعرف على الدور المهم للمفردات فی توليد المعرفة بالمرجعية العلمیة، وإزدياد قدرة المترجم وإمكاناته التفسیریة فی التفسیر العلمی، وتوضیح طريقة معالجتها. وقد أظهرت نتائج البحث أنه فی التفسیرات العلمیة یمكن استخدام البنية المحددة لأدوار الكلمات.

الكلمات الرئيسية

القرآن الکریم، التفسیر، المرجعية العلمیة، علم المصطلح



نقش واژه‌شناسی در تفسیر آیا علمی قرآن

محمد فکوری^۱ سیدعیسی مسترحمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ • تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰



چکیده

مرجعیت علمی قرآن، از موضوع‌هایی است که در سده اخیر مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. در مرجعیت علمی قرآن تلاش می‌شود یافته‌های علمی به‌عنوان ابزاری برای فهم بهتر آیات قرآن کریم مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین در مرجعیت علمی قرآن به یافته‌های علمی، واژه‌شناسی و تفسیر نیاز است. مطالعه تحلیلی تفاسیر علمی نشان می‌دهد بهره‌گیری از واژه‌شناسی در مرجعیت علمی قرآن مانع از برداشت‌های نادرست علمی از آیات قرآن کریم شده و برخی شبهات مطرح شده در این زمینه را پاسخ می‌دهد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، با مراجعه به کتب تفسیری و لغوی، به نتایجی دست یافتیم؛ همچون توسعه معنای علمی آیه، شناخت ظرفیت ساختار صرفی واژگان به همراه معانی، حجیت‌بخشی به روایات علمی، درک ظرایف و دقایق آیات قرآن و اثبات شگفتی یا اعجاز علمی قرآن. این پژوهش، نقش مهم واژگان در معرفت‌زایی مرجعیت علمی را مشخص می‌کند و توانایی مفسر و ظرفیت‌های تفسیری را در تفسیر علمی افزایش می‌دهد و روش پرداختن به آنها را تبیین می‌کند. از نتایج پژوهش برمی‌آید که در تفاسیر علمی می‌توان از ساختار خاص نقش‌های واژگان بهره برد.

کلیدواژه‌ها

۶۸
مطالعات قرآنی

سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۰)

۱. دانش‌پژوه دکتری جامعه المصطفی، گرایش قرآن و تربیت. قم. ایران (نویسنده مسئول).
mfakoori1370@chmail.ir

۲. استادیار، گروه قرآن و علوم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی، قم. ایران.
dr.mostarhami@chmail.ir

* فکوری، محمد؛ مسترحمی، سیدعیسی. (۱۴۰۳). نقش واژه‌شناسی در تفسیر آیات علمی قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۰)، صص ۶۳-۹۶.

<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70228.1336>

مقدمه

از مهمترین مؤلفه‌های فهم مرجعیت علمی قرآن کریم بهره‌گیری از معنای علمی واژگان در قرآن است. در تفاسیر علمی با بهره‌گیری از لغت‌نامه‌های معتبر و نزدیک به عصر نزول و به کمک قراین می‌توان شگفتی‌ها و نکات علمی فراوانی از قرآن دست یافت. رشد و شکوفایی معنایی واژگان در کنار مرجعیت علمی توانسته راه برداشت‌های دقیق‌تر تفسیری را هموار سازد. غفلت از بررسی واژگان علمی و بررسی علمی واژگان قرآن باعث توهم وجود تناقضات ظاهری شده که با اندک تأملی برطرف می‌گردد. واژگان قرآنی دارای دلالت‌ها و اشاراتی بوده که خداوند برای تبیین شگفتی‌های جهان، هدایت و تربیت بشر از آنها به‌عنوان اندیشه هدایت و راهبری به سوی کمال الهی به کار گرفته است.

در زمینه شناخت جایگاه واژگان علمی در مرجعیت علمی قرآن پژوهشی صورت نگرفته و این پژوهش درصدد است که نقش مهم واژه‌شناسی در مرجعیت علمی را بررسی کند.

۱. پیشینه

مطالعه پیشینه مباحث واژه‌شناسی نشان می‌دهد که اثری در مورد نقش واژه‌شناسی در تفسیر علمی به شکل مستقل به نگارش درنیامده است. اما کتاب‌های مختلفی با مضمون واژگان قرآنی وجود دارد همچون:

- کتاب معناشناسی واژگان قرآنی، اثر صالح عضیمه، که در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است.
- کتاب زیباشناسی واژگان قرآن، اثر احمد یاسوف که در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. در این کتاب به زیبایی‌های واژگان قرآن پرداخته شده است.
- کتاب واژه‌شناسی قرآن مجید، اثر غلامعلی همایی، که در سال ۱۳۹۳ منتشر

شده است. این کتاب با رویکرد متن محوری مبتنی بر تحلیل واژگان، معنا و مفاهیم است.

– مقاله قاموس‌شناسی و تحلیل واژگان قرآنی، اثر سید محمدحسن جواهری، که در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.

– مقاله نقش واژه‌شناسی در حل شبهات قرآنی، اثر سید محمود طیب حسینی، که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است.

– همچنین نشست علمی در همین موضوع توسط عده‌ای از اساتید جامعه المصطفی در سال ۱۳۹۵ در مجتمع امام خمینی علیه السلام برگزار شد. هیچ کدام از این آثار منتشر شده به نقش واژه‌شناسی در تفسیر علمی نپرداختند؛ بنابراین خلأ موجود در این زمینه همچنان محسوس است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش با رجوع به منابع تفسیری و لغوی، توانستیم اهمیت و نقش واژگان در بررسی مرجعیت علمی تفسیر قرآن را بررسی کنیم. این پژوهش با بررسی توصیفی و تحلیلی آرای مفسران در زمینه آیات علمی و بهره‌وری از ظرفیت واژگان در زمینه‌های گوناگون در پی پرداختن به دفع شبهات و زدودن تعارضات ظاهری است؛ بنابراین روش پژوهش به شکل توصیفی و تحلیلی به همراه استنباط و نوآوری نقش واژگان از منابع تفسیری است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. واژه‌شناسی

واژه، یک لفظ فارسی، به معانی «لغت، کلمه و لفظ» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۸، ص ۶۳). اما در زبان عربی به معانی؛ «یک کلمه از کلام» (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۹۸۱). «هر حرفی از حروف الفبا، لفظی که از چند حرف تشکیل شده و دارای معنا باشد، جمله مفید» (صبان، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۸-۲۹) ذکر گردیده است. معنای آخر «معنای مجازی و از باب نام بردن

شیء به اسم جزء آن است، از این رو کلمه در بین نحویون به این معنا استعمال نمی‌شود» (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲). اما کلمه در اصطلاح از دیدگاه زمخشری عبارت است از: «الكلمة هي اللفظة الدالة على معنى مفرد بالوضع» (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ص ۷۶) و ابن حاجب تعریفی شبیه زمخشری را ارائه می‌دهد: «الكلمة لفظ وضع لمعنى مفرد» (استرابادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹). و ابن عقیل نیز از او تبعیت نموده است (ابن عقیل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶). دانش واژه‌شناسی قرآن یا مفردات، دانشی است که درباره ریشه، اشتقاق لغوی، معنا و نوع کاربرد خاص واژگان قرآنی و نیز مناسبات آن واژه با دیگر واژگان بحث می‌کند.

۲-۳. مرجعیت علمی قرآن

مرجعیت از ریشه «رَجَعَ» به فتح جیم، مصدر جعلی و به معنای برگشت به چیزی است که آغاز از آن انجام شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲). واژه مرجعیت در سده اخیر با تعاریف مختلفی بین مسلمانان شیوع پیدا کرده است؛ «مورد رجوع قرار گرفتن افرادی به عنوان اعلم و صاحب نظر در مسائلی همچون سنت نبوی، تفسیر قرآن، قضاوت، فرائض و... به گونه‌ای که عموم مردم و دانشمندان به این برتری‌های علمی اعتراف داشته باشند» (رفیعی، شریفی، ۱۳۹۰، ص ۲) و برخی معتقدند «هر نوع ارجاع، استناد، الگوگیری، تأثیرپذیری و الهام است که انسان مسلمان باید در زندگی‌اش نسبت به قرآن داشته باشد» (سادات فخر، ۱۳۹۸، ص ۸۹)؛ «در قرآن همه دانش‌ها با صراحت بیان نشده‌اند؛ اما بالقوه همه دانش‌ها در قرآن وجود دارند؛ از آن رو که در قرآن اصول و معیارهای بیان شده است که با ابتدا بر آن‌ها حکمت‌های پایان‌ناپذیر بر روی انسان گشوده می‌شود که همواره برای عام و خاص راه‌گشا است.» (حسینی رامندی، ۱۳۹۹، ص ۷). با نگاهی جامع در تعاریف مختلف مرجعیت علمی قرآن می‌توان به این مطلب رسید که؛ قرآن منبعی علمی، دارای اندیشه‌ها و علوم یقینی و معتبر است که در استدلالات و استنادات علوم می‌توان به آن رجوع کرد.

۳-۳. تفسیر علمی

تفسیر علمی، مرکب از دو واژه علم و تفسیر است. تفسیر در لغت به معانی «بیان و توضیح دادن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۵). «جدا کردن» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵۶). و «آشکار ساختن امر پوشیده» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱) است. اما در اصطلاح یعنی «تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار سازی مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳).

واژه علم در لغت به معانی «دانستن، شناخت، ادراک» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۵، ص ۲۹؛ معین، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۴۰). «یافتن حقیقت چیزی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰) و «حضور و احاطه بر شیء» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۰۶) بیان شده است. منظور از علم در این پژوهش، اعم از علوم تجربی، علوم طبیعی و علوم انسانی است.

تفسیر علمی از دیدگاه مفسران دارای تعاریف مختلفی است. احمد ابوحجر بر این باور است: «تفسیر علمی تفسیری است که در آن مفسر می‌کوشد عبارت قرآنی را در پرتو حقایق ثابت علمی بفهمد و رازی از رازهای علمی قرآن را کشف کند؛ زیرا قرآن معلومات علمی دقیقی را دربردارد که بشر عصر نزول، به آن آگاهی نداشت» (ابوحجر، ۱۴۱۱ق، ص ۶۶؛ معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ایازی، ۱۳۷۳، ص ۹۳؛ صباغ، ۱۳۹۴ق، ص ۲۰۳؛ رومی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۴۹).

دکتر رضایی اصفهانی می‌نویسد: تفسیر علمی، «استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن است؛ یعنی منبع علوم تجربی قطعی به‌عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی قرآن درآید و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل صورت نگیرد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

قرآن فقط در پی گزاره‌هایی از دانش علمی مثل علوم تجربی و انسانی نیست، بلکه هدف قرآن، هدایت و تربیت است که برای این هدف از راه‌های مختلفی استفاده کرده است؛ گاهی به کمک داستان، مثال، گزاره‌ای با امر و نهی و گاهی با نکته علمی مقصود را بیان می‌کند که به صراحت یا تلویح و با نگاه هدایتی به کمک علم در مسیر هدایت

سوق می‌دهد و گاهی هم با خطاب‌هایی در زمینه آفرینش زمین و آسمان صحبت می‌کند، «مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ؛ و از نشانه‌های خداوند، آفرینش آسمان و زمین است و هرآنچه از جنبندگان در آن دو پراکنده است و او هر وقت بخواهد برگرد آوردن آنها تواناست» (شوری، ۲۹). ابتدای آیه یا انتهای آن گاهی در مورد زیست‌شناسی، فیزیک و... صحبت می‌کند که در این‌ها نشانه‌هایی است، بنابراین هدف اصلی در آیات، هدایت است. در قرآن نکات علمی به مثابه ابزار برای هدایت است.

۴. اهمیت واژه‌شناسی در مرجعیت علمی قرآن

با پیشرفت علوم تجربی و درک بهتر واژگان می‌توان به اعجازهای علمی قرآن همچون اعجاز تربیتی، اعجاز روان‌شناسی و... در عصر حاضر دست یافت. احمد یاسوف در مورد اهمیت واژه می‌نویسد: «واژه در بررسی بلاغت قرآن نهایت اهمیت را دارد؛ چون واحد تشکیل‌دهنده آیات است و عنصری تأثیرگذار در ارسال معنا به مخاطب به صورت بیانی؛ و کلام خداوند، از آن جایی که استوار و به هم پیوسته است، نه از واژه، حتی از حرفی بی‌نیاز نیست» (یاسوف، ۱۳۸۸، ص ۳۴۹). از اهمیت دیگر واژه‌شناسی می‌توان به دفع شبهات، شناخت معنای حقیقی و واقعی واژگان قرآنی، حل تعارض ظاهری آیات در عصر نوین پرداخت.

در عصر نزول قرآن درک مطالب علمی از قرآن دشوار بود و گاهی اوقات برداشت‌های خطایی وجود داشته که بخش عمده آن بی‌توجهی به مباحث لغوی است.

۵. نقش واژه‌شناسی در مرجعیت علمی قرآن

شناخت واژه یکی از اساسی‌ترین ارکان مرجعیت علمی است که به انسان توانایی می‌دهد مقصود از واژه را با روش فهم صحیح علمی آن بشناسد و در مباحث علمی به کار بندد تا پیشرفت علم به همراه درک صحیح از معانی آیات انجام گیرد. در

زمینه شکوفایی علوم یکی از مهمترین منابع آن قرآن است، البته فهم قرآن در گرو شناخت کافی نسبت به مفردات آن است. در اینجا به مواردی از نقش‌های مهم واژه‌شناسی می‌پردازیم.

۱-۵. جلوگیری از برداشت‌های اشتباه از قرآن

شناخت صحیح یک مرکب علمی در زمانی انجام می‌گیرد که اجزای آن به درستی شناخته شوند. در این هنگام اگر کوتاهی و غفلت انجام گیرد، هرگز به معنای دقیق آن دست نخواهیم یافت و نتیجه آن برداشت، اشتباه علمی خواهد بود. به عنوان مثال قرآن کریم در آیات ۸۵ و ۸۶ سوره کهف به سفر غربی ذوالقرنین اشاره می‌کند: «فَاتَّبَعَ سَبِيًّا، حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا؛ وسیله‌ها را دنبال کرد. و تا هنگامی که به غروبگاه خورشید رسید، (و در تصورش) آن را یافت که در چشمه گل‌آلود تیره‌ای غروب می‌کند؛ و نزد آن گروهی را یافت، گفتیم: «ای ذوالقرنین! یا اینکه (آنان را) عذاب می‌کنی و یا اینکه میانشان (رفتار) نیکویی در پیش می‌گیری».

در این آیه شریفه کلمه «عَيْنٍ حَمِئَةٍ» به معنای چشمه‌ای یا برکه‌ای گل‌آلود معنا شده است؛ بنابراین خورشید از دیدگاه ذوالقرنین داخل چشمه یا برکه گل‌آلود فرو می‌رود. علم روز که بحث کروی بودن زمین و غروب خورشید را به شکلی خاص مطرح می‌کند با این تعبیر سازگاری ندارد؛ بنابراین از ظاهر آیه اشتباه تلقی می‌گردد.

نقد و بررسی

در این آیه شریفه باید به معنای «عَيْنٍ حَمِئَةٍ» دقت شود، زیرا «عین» معانی مختلفی دارد که یکی از معانی آن چشمه است و در این آیه شریفه منظور چشمه نیست، بلکه دریا - یکی از معانی عین - است. باتوجه به معنای عین «أَرَادَ عَيْنَ الْمَاءِ الَّتِي تَجْرِي وَلَا تَقْطَعُ لَيْلًا وَنَهَارًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۰۴) آبی که جاری است و شب و روز قطع نمی‌گردد هم می‌تواند به چشمه صدق کند و هم به دریا، زیرا هر دو این گونه هستند، اما

با قراین موجود در این آیه، مفسران منظور از عین در آیه را این گونه مطرح می کنند که «همانا مراد از عین دریا است که بسیار به این معنا به کار رفته است و مقصود از اینکه فرمود: آفتاب را یافت که در دریایی لجندار غروب می کرد، این است که به ساحل دریایی رسید که دیگر ماورای آن، وجود خشکی امید نمی رفت، و چنین به نظر می رسد که آفتاب در دریا غروب می کند، چون انتهای افق بر دریا منطبق است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۳۶۱).

و نکته دیگر اینکه خداوند در این آیه آنچه را که ذوالقرنین یافته و دیده است نقل می کند نه واقعیت را. به همین دلیل است که از کلمه وجدها استفاده کرده و ذوالقرنین این گونه می دیده است که خورشید در حال فرورفتن در آن چشمه است.

بنابراین می توانیم این شکلی بگوییم: ۱. واژه «وَجَدَ» به معنای (او یافت) است در این آیه خداوند آنچه را که ذوالقرنین یافته و دیده است با تعبیر (وَجَدَهَا) نقل می کند نه واقعیت را اینکه خداوند این گونه معتقد باشد. ۲. ذوالقرنین کنار ساحل ایستاده و به سمت خورشید نگاه می کند و از دید او خورشید داخل دریا فرومی رود و دریا هم در غروب با تابش اندک خورشید گل آلود نشان داده می شود. ۳. چون زمین کروی شکل است هرگاه شخصی در ساحل بایستد به نظرش می آید خورشید آهسته آهسته در انتهای افق به دریا فرود می رود. ۴. نباید از اشتراک لفظی غافل بود. باید توجه داشت که معانی عین مختلف است (چشم، چشمه، چشم زخم، جاسوس و...) ولی در ابتدای وضع در یکی از این معانی به شکل حقیقت بوده و در معانی دیگر به دلیل وجود علاقه بوده است، گرچه اکنون بر اثر کثرت استعمال در همه معنای به شکل حقیقت به کار می رود؛ بنابراین باید چارچوب کلی لغات را فراموش نکنیم تا بتوانیم به نقش های مهم واژگان دست یابیم و برداشت های ناصحیح از قرآن انجام ندهیم.

۲-۵. برطرف کردن تعارضات ظاهری

در نگاه اول، امکان تعارض واژگان قرآنی با علوم وجود دارد، اما با کمی تأمل و درنگ می توان این تعارض ظاهری را رفع کرد، زیرا تک تک واژگان قرآنی از

معنای والایی برخوردار است که در حکمت و هدایت را می‌گشاید. در این زمینه افراد بسیاری مبتلا به تعارض ظاهری بین واژگان آیات و علوم شده‌اند که در ذیل نمونه‌ای ذکر می‌شود.

«خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» (طارق، ۶-۷) دکتر سها معتقد است؛ «آب جهنده‌ای خلق شده که از بین ستون فقرات و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید.

استدلال سها: امروز این حرف از طریق علم به اثبات رسیده که منی در بیضه‌ها ساخته می‌شود و در کیسه‌ی منی ذخیره می‌شود و از مجرای ادرار خارج می‌شود و محل ساخت و مسیر خروج آب هیچ ربطی به ستون فقرات و سینه ندارد، بنابراین قرآن در این جا اشتباه می‌کند» (سها، ۱۳۹۳، صص ۵۶-۵۷).

نقد . پ. ر. ی.

۱. «به نظر می‌رسد در این جا برای این که نام آلت تناسلی انسان به صراحت برده نشود، از تعبیر مابین صلب و ترائب یعنی آب جهنده که از مابین پشت (مرد) و دو استخوان (پا) استفاده شده است» (جهان مهین، ۱۳۹۷، ص ۷۸).

۲. از منظر علم پزشکی، کیسه منی، محل ذخیره منی نیست.

۳. سها معنای صلب و ترائب را اشتباه برداشت کرده است؛ زیرا محدث قرن اول اسلام ضحاک بن مزاحم متوفای ۱۰۵ هجری بنابر تفسیر القرآن العظیم معنای ترائب را چنین نقل می‌کند: الترائب بین الثديین والرجلین والعینین (ابن کنیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۶۸) معنی ترائب بین دو سینه دویا و دو چشم است.

و همچنین مرحوم آیت‌الله معرفت از قول دکتر کنعان الجائی می‌نویسند: «آب منی از بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود (معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۶۴).

برخی دیگر درباره مجرای منی چنین گفته‌اند: «مجرای منی از بیضه امتداد یافته و از راه مجرای معینی که در امتداد کشاله ران است به طرف داخل شکم می‌رود و به طرف

مثانه که در پشت استخوان عانه است برمی گردد و در زیر مثانه از میان پروستات رد شده وارد مجرای ادرار می شود. قسمتی از این مجرا که داخل شکم است و اطرافش حلقه استخوانی است که در جلوی استخوان عانه و در طرفین و عقب استخوان خاصره و در پشت ستون مهره و استخوان خارجی می باشد» (خلیلی چلیانلو، ۱۳۹۹، ص ۲).

صاحب قاموس قرآن این نظریه را تأیید می کند و می نویسد «مقصود از صلب را قسمت آخر ستون مهره و ترائب استخوان های دیگر است که منی از میان آن ها گذشته وارد مجرای ادرار می شود» (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۰)؛ بنابراین معنی آیه؛ پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ از آبی جهنده آفریده شده است آبی که از میان پشت و دو استخوان پای مرد بیرون می آید. علامه طباطبایی می فرمایند: «ظاهراً منظور از جمله بین صلب و ترائب این است که منی از محصوره از بدن خارج می شود که بین استخوان های پشت و استخوان های سینه قرار دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۴۱). قرآن به خاطر رعایت ادب به جای به کارگیری تعبیر آلت تناسلی به تعبیر بین دو استخوان پا اشار کرده است.

۳-۵. درک ظرائف و دقایق علمی قرآن

واژگان قرآنی دارای ظرافت های خاصی هستند که به کمک آنها می توان به نکات علمی جدیدی دست یافت و این جز با دقت زیاد در واژگان آیات به دست نمی آید. به عنوان مثال در آیه شریفه «يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذُ سَنَابِرُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» (نور، ۴) می گوید: از کوه هایی که در آسمان است تگرگ فرو می فرستد.

پژوهشگران علمی معتقدند که ابرهای بسیار سرد و یخ گون خاستگاه بارش های جوی هستند؛ بنابراین منشاء باران و تگرگ ابرها هستند. «در آسمان کوهی از برف یا یخ نیست که تگرگ از آن فرود آید، بلکه تگرگ قطره های باران است که در هنگام فرود آمدن از ابر به دلیل شدت سردی هوا، منجمد گشته اند» (نجار، ۱۴۲۵، ص ۱۵۳).

نقد و بررسی

بعضی پژوهشگران قرآنی و مفسران معتقدند که کوه‌هایی از تگرگ باعث باران می‌شوند. برای تبیین مطلب نیازمند بررسی لغت «بَرَد» هستیم. برای این واژه معانی مختلفی بیان شده است از قبیل؛ مَطَرٌ کَالْجَمَدِ به معنای باران یخ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۷). حَبَّ الْعَمَامِ به معنای دانه‌های تگرگ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۵). ما یبرد مِّنَ الْمَطَرِ فِي الْهَوَاءِ فَيُصَلِّبُ؛ بارانی که در هوا سرد شده و در نتیجه سخت و محکم می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۷). عده‌ای از محققان گفته‌اند: منظور از جبال یعنی ابرها همانند کوه بزرگ و عظیم هستند و عده‌ای دیگر معتقدند مراد از جبال قطعات تگرگ است که به دلیل کثرت و تراکم از آن‌ها با تعبیر جبال یاد شده است. علامه طباطبایی البرد را به قطعات یخی که از آسمان فرود می‌آیند معنا کرده و بیان می‌دارد کوه‌بودن قطعات یخ در آسمان، کنایه از کثرت و تراکم آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۸۹). با دقت بیشتر می‌توان گفت که پژوهشگران علمی و بعضی پژوهشگران قرآنی در این زمینه دچار اشتباه شده یا به مقدار اندک توانسته‌اند به مطلوب پی ببرند؛ زیرا علاقه و مشابهت خاصی بین (جبال) با (سحاب) وجود ندارد و چنین حملی خالی از تکلف نیست.

در کتاب لسان العرب علاوه بر معنا کردن «بَرَد» به تگرگ، از معنای دیگری هم برای او خبر داده است از جمله؛ «الْبَرْدُ؛ سَحَابٌ كَالْجَمَدِ» بَرَد یعنی ابرهای مانند یخ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۴)؛ بنابراین «جِبَالٌ فِيهَا مِّنْ بَرَدٍ» یعنی؛ «کوه‌هایی از ابر بسیار سرد و یخ‌گون که در آسمان قرار دارند و آن ابرها از جهت سرد بودن، همانند یخ هستند نه آنکه واقع یخ باشند. پس جنس جبال از ابر یخ‌گون است (کوه‌هایی از ابرهای یخ‌گون که در آسمان است) این دیگر با علم هم هیچ منافاتی ندارد» (نجفی، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

بازرگان می‌نویسد: «دانشمندان به ابرهایی متشکل و مستور (پنهان) از سوزن‌های یخ رسیدند که درست عنوان کوه‌هایی از یخ بر آنها صادق است و باز هم عجیب است که یکی از دانشمندان شوروی (روسیه) در تشریح ابرهای رگباری طوفانی، چندین بار از

آنها به عنوان «کوه‌های ابر» یا «کوه‌هایی از برف» یاد کرده است و به این ترتیب روشن می‌شود که به‌راستی در آسمان کوه‌هایی از یخ وجود دارد» (بازرگان، ۱۳۴۴، صص ۱۴۰-۱۴۱). آیت الله مکارم شیرازی معتقد است؛ «به‌وجود آمدن تگرگ‌های درشت و سنگین در صورتی امکان‌پذیر است که کوه‌های ابر بر فراز آن متراکم گردند تا هنگامی که بادهای شدید دانه یخ‌زده تگرگ را به میان آن پرتاب می‌کنند مقدار بیشتری آب به خود جذب کند و سنگین شود. به این ترتیب کوه‌های ابر منبع قابل ملاحظه‌ای برای تکوّن (تشکیل) تگرگ‌های درشت که در آیه به آن اشاره شده محسوب می‌شود و اگر این کوه‌ها همان توده‌های ذرات یخ باشد مسئله روشن‌تر می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۹۷). ریزش تگرگ از کوه و تقابل مفروض آیه ۴۳ سوره نور با داده‌های علمی نیز مبتنی بر آن است که در آن آیه از واژه «بَرَد» معنای تگرگ اراده شده باشد، در حالی که بر وفق گواهی لسان العرب، معنا شدن «برد» به «سحاب کالجمَد» (ابرهای یخ‌گون) نیز جایز است. بدین‌سان منظور از «جِبَالٌ فِيهَا مِن بَرَدٍ» کوه‌هایی از ابرهای یخ‌گون در آسمان ایجاد می‌گردد و بر وفق علم تجربی نیز ابرهای بسیار سرد و یخ‌گون خاستگاه بارش‌های جوی‌اند و هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند.

۴-۵. درک چند معنا بیهوده بودن واژگان

چند معنا بودن واژه، نشان از ظرفیت و توانایی بالای یک واژه است که کارایی آن را بالا می‌برد و به آن اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد که نیازمند دقت بیشتر به همراه بررسی قراین موجود در کلام است. در این زمینه آیات فراوانی وجود دارد همچون «وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا؛ سوگند به زمین و آن که آن را گستراند» (شمس، ۶) منظور از «گسترش زمین» در این آیات چیست؟ در این آیه شریفه به معنای کلمه «طحا» باید دقت کرد تا معنای عالی به روز علمی از آن برداشت شود. مفسران در این مورد چند تفسیر عرضه کرده‌اند:

الف) خداوند متعال زمین را پس از آسمان گسترش داد. زمین پیش از آسمان آفریده

شده است، ولی در زیر کعبه مجتمع بود و سپس خداوند آن را پهن نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۱).

ب) زمین در ابتدا دارای پستی و بلندی‌های غیرقابل سکونت بود، که با بارش باران‌ها به تدریج مسطح و قابل سکونت شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، صص ۴۳-۴۴).

ج) یکی از معانی واژه «طحاها» راندن است؛ یعنی سوگند به زمین و کسی که آن را به حرکت درآورد؛ بنابراین، آیه فوق به حرکت انتقالی و وضعی زمین اشاره دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۰۹).

نقد و بررسی

با دقت علمی در کلمه «طحا» می‌توان به معنای مهم آن دست یافت؛ بنابراین زمین در اول آفرینش حالت پیچیدگی به خود داشته و کم‌کم گسترده شده است. واژگان دیگری از قبیل «دحا» که اگر به بعضی کتب لغوی رجوع کنیم به هدف اصلی در آیه نخواهیم رسید، از قبیل خلیل بن احمد فراهیدی «الدحو» در آیه «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» را مترادف البسط معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۵۷) و همچنین جوهری (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۳۳۴) و فیروزآبادی (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۸) دحاها را به بسطها معنا کرده‌اند. زغلول نجار «بیان قرآن مبنی بر آماده و هموار و صاف شدن زمین را منطبق بر یافته‌های علمی جدید دانسته است، زیرا براساس نظرگاه علم، زمین در آغاز شکلی ناصاف، ناهموار و دندان‌دندانه داشته است؛ به گونه‌ای که زندگی بر آن امکان‌پذیر نبوده است» (نجار، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۸). اما راغب اصفهانی در معناشناسی در دحو نوشتاری متفاوت دارد، او می‌گوید: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَيْ: إِزَالُهَا عَنْ مَقَرِّهَا، كَقَوْلِهِ: يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ (مزل، ۱۴) وَهُوَ مِنْ قَوْلِهِمْ: دَحَا الْمَطَرُ الْحَصَى عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ، أَيْ: جَرَفَهَا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۸) «در توضیح سخن راغب باید گفت «إِزَالُهَا عَنْ مَقَرِّهَا» به این معناست که خداوند زمین را از محل خویش راند یا بیان دیگر، حرکت داد و جابجا کرد. «تَرْجُفُ الْأَرْضُ» نیز به معنای رانده شدن، حرکت کردن، تکان خوردن و لرزیدن زمین است. مراد از «جرف»

رفتن، رویدن، و جابه‌جا کردن است و جمله «دَحَا الْمَطَرُ الْحَصَى مِنْ وَجْهِ الْأَرْضِ» به این معناست که باران ریگ‌ها را از سطح زمین روید و به‌جای دیگر برد» (نجفی، جلالی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

بنابراین نظر راغب اصفهانی معنای جامع و مانعی از گسترش زمین دارد که به نکته مهم علمی اشاره می‌کند و به معنای ظاهری هم اکتفا نمی‌کند. این است که در معنای دحا افزون بر مفهوم بسط یافتن و پهن شدن، مفهوم تکان خوردن و جابجا شدن هم وجود دارد.

۵-۵. شناخت ظرفیت ساختار صرفی واژه علمی به همراه معانی مختلف

تعبیر مشرق و مغرب در قرآن کریم سه گونه به کار رفته است: مفرد، تثنیه و جمع. آیا این سه کاربرد (مفرد، تثنیه و جمع) نشان از این دارد که چندین مشرق و مغرب وجود دارد یا خیر؟ و دلیل این که مفرد و تثنیه و جمع به کار رفته چیست؟

در قرآن کریم باید نسبت به قالب صرفی واژه‌ها دقت زیادی شود تا مفهوم صحیح از آن برداشت شود، همان‌طور که در عربی حرکات تاثیر در ساختار معنایی واژه دارند، تغییر قالبی و شکلی واژه هم تاثیر در معنای آن دارد.

۱. کاربرد مفرد: در قرآن کریم ۶ مرتبه تعبیر مشرق و ۷ مرتبه تعبیر مغرب، به کار رفته است مثلاً: «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره، ۱۱۵) «قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (شعرا، ۲۸).

این آیات با عرف و اصطلاح علمی مغرب و مشرق منافاتی ندارد؛ زیرا در اثر حرکت زمین و نسبت به هر فرد ساکن در زمین يك مغرب و يك مشرق وجود دارد. در اینجا مفرد معنای جنس دارد و تنها تکیه روی اصل مشرق و مغرب است بی آنکه نظر به افراد داشته باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۹۲).

۲. کاربرد تثنیه: در قرآن کریم تعبیر «مغربین» یک مرتبه و تعبیر «مشرقین» چهار مرتبه به کار رفته است «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است. اما مقصود از دو مغرب، مغرب زمستان و تابستان و مقصود از دو مشرق،

مشرق زمستان و تابستان باشد. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «مشرق زمستان و تابستان هر کدام بر حد خود است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۳، ص ۱۲۰). یا اینکه مقصود از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب خورشید و ماه باشد؛ ولی برخی مفسران این معنا را مناسب آیه نمی‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۱۲۰). عدم منافات معنای دوم به این دلیل است که ماه و خورشید هر کدام طلوع و غروب خاص خود را دارند. اما معنای اول را برخی مفسران دلیل اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۳۷۵). چرا که یک مطلب علمی که مردم زمان نزول قرآن از آن اطلاع نداشتند بیان کرده است. در مورد این معنا لازم است بگوییم که حرکت زمین در نیم کره شمالی و جنوبی به حداکثر و حداقل خود می‌رسد که به نام میل شمالی (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه) و میل جنوبی (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه) مشهور است (نزد، ۱۳۷۴، ص ۵۳۹)^۱ که باعث پیدایش فصول چهارگانه و برکات زیادی می‌شود و با مشرق و مغرب خورشید در تابستان و زمستان متفاوت است و خداوند این را که موجب پیدایش نعمت فصل‌ها می‌شود تذکر می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴).

۳. کاربرد جمع: در قرآن کریم تعبیر مشارق سه مرتبه و مغارب دو مرتبه ذکر شده است «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ»؛ قسم به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها همانا ما تواناییم» (معارج، ۴۰) در تفسیر از مشارق و مغارب با توجه به قالب صرفی آن احتمال مختلف مطرح کرده‌اند از قبیل؛ «مشارق: عالم ملکوت یا جهان نور و نیرو؛ که تاریکی و شب، و نیز انس و جن به آن راه ندارند» (جان محمدلو، ۱۳۹۱، ص ۱۹). اما مفسران می‌نویسند: «خورشید هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند؛ لذا به تعداد روزهای سال مغرب و مشرق داریم و تعبیر جمع (مشارق و مغارب) اشاره به همین مطلب است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۴۵). همچنین صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نویسد: «از آنجا که در نقاط مختلف زمین مشرق و مغرب مختلف است و

۱. مدار شمالی یعنی حد اکثر اوج خورشید در مدار شمالی در آغاز تابستان و حد اقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوب در آغاز زمستان است که به نام مدار رأس السرطان و رأس الجدی نیز خوانده می‌شود.

گاهی مغرب يك نقطه هم زمان با مشرق نقطه دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شده‌اند)؛ لذا تعبیر مشارق و مغارب اشاره به همین اختلاف افق‌هاست» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۱۹۸).

بنابراین مفرد ذکرشدن مغرب و مشرق منافاتی با جمع و تشبیه ذکرشدن ندارد، بلکه اشاره به جنس مغرب و مشرق دارد که دارای افرادی است. و علم روز هم با هر یک از این تفاسیر مطابقت دارد و هیچ اشکالی ندارد. در اینجا به اهمیت یکی دیگر از اصول مهم واژه‌شناسی پی بردیم که توانایی واژگان در تفاسیر به کمک قالب صرفی چقدر موثر است و در هنگام غفلت از این اصل دچار انحراف در تفسیر علمی می‌شود.

۵-۶. کشف اعجاز علمی قرآن

قرآن معجزه ادبی است به‌طوری که فصیح‌بودن آن در حد اعلای فصاحت و بلیغ و رسابودن آن نیز کامل است به‌گونه‌ای که در قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ کلام و شعر و خطبه‌ای به حد آن نرسیده است. قرآن انسان‌ها را در آیات مختلف (اسراء، ۸۸؛ هود، ۱۳؛ بقره، ۲۳؛ طور، ۳۳-۳۴) به یکی از ارکان اصلی معجزه یعنی تحدی دعوت می‌کند، ولی کسی توانایی مقابله با آن را ندارد. واژگان علمی توانایی و ظرفیت خارق‌العاده‌ای دارند که توانسته‌اند در آیات الهی دارای اعجاز علمی باشند و امروزه به آنها دست یافته‌اند.

«قرآن کتاب هدایت است و در هدایت خویش از حقایق علمی هم خالی نیست. این آیات بر اعجاز قرآن و منشأ الهی بودن آن دلالت دارد» (یاسوف، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱). به‌طور مثال خداوند می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا؛ بزرگوار است آن کسی که در آسمان برجهایی نهاد، و در آن، چراغ و ماهی نوربخش قرار داد» (فرقان، ۶۱). کلمه سراج در قرآن چهار بار آمده است، سه بار در مورد خورشید (فرقان، ۶۱؛ نوح، ۱۶؛ نبا، ۱۳) و یک‌بار به‌عنوان استعاره به پیامبر اکرم ﷺ اطلاق شده است (احزاب، ۴۵)، زیرا «سراج» به معنای چراغ، و «منیر» به معنای نورافشان است، این

تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقایق پیامبران باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۳۶۴)، اما راغب اصفهانی معتقد است سراج در اصل به معنی چراغ است که با فیتله و روغن روشن می‌شود و به هر چیزی که منبع نور و روشنائی باشد اطلاق می‌شود مثل خورشید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۶). دو کلمه سراج و منیر در خود تمام معانی تحوّل یافته با تحوّل زمان و پیشرفت علوم و تغییر فهم مردمان را دارد (یاسوف، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰). برخی می‌نویسند: «عرب عامی از آن چنین برداشت می‌کند که خورشید و ماه، نور به زمین می‌فرستند و این تعبیر در رابطه با خورشید و ماه از باب تنوّع در لفظ، مغایرت دارد. این همان معنای درستی است که آیه بر آن دلالت دارد. اما اندیشمندان عرب در وراى آن دریافته‌اند که آیه بر این نکته دلالت دارد که خورشید علاوه بر نور، حرارت هم دارد؛ لذا آن را سراج نامید و ماه نورافشانی می‌کند، ولی حرارت ندارد. از نظر دلالت لغوی نیز آیه بر این نکته دلالت دارد» (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۲). اما متخصصان نجوم از آیه این نکته را دریافته‌اند که «ماه، هیچ نوری ندارد. توصیف به نورانیت، متأثر از برداشت ابتدایی و عامیانه است که با دیدن ماه برای انسان حاصل می‌شود» (<http://www.bahaneh.net/hall/topic-show.php?t=6027>)؛ بنابراین علم تجربی هم بعد سال‌ها توانست کشف کند که ماه از خودش به شکل مستقل دارای نور نیست، بلکه این نور از خورشید به آن انعکاس یافته است.

۵-۷. توسعه معنای ع. واژگان

در بعضی واژگان علمی می‌توان به توسعه معنایی آنها دست یافت. البته در توسعه معنایی باید مراعات شود که معنای مناسب آن ذکر شود و از محدوده واقعی تجاوز نکنیم. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و از هر چیزی دو گونه - که یکی جفت دیگری است - آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید» (ذاریات، ۴۹). برخی مفسران درباره آیه ۳۶ سوره یس «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» می‌نویسند: «در اینکه منظور از ازواج چیست، مفسران نظریات گوناگونی دارند. آنچه مسلم است این است

که واژه ازواج، جمع زوج می‌باشد و معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آن‌ها، سپس این واژه، توسعه معنایی داده شده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می‌شود، حتی به دو اتاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه درب، و یا دو همکار و قرین، این کلمه گفته می‌شود و به این ترتیب برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است. به هر حال می‌توان گفت که بعید نیست که پدیده زوجیت در این جا به همان معنی خاص آن یعنی جنس مذکر و مؤنث باشد و قرآن مجید نیز در این آیه خبر از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان، انسان‌ها و موجودات دیگری که مردم از آن اطلاعی ندارند می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۷۸). واژه زوج در حیوانات به نر و ماده و در غیر حیوانات به هر یک از دو چیزی که قرینه یکدیگر است گفته می‌شود و به چیزهای مقارن مشابه و متضاد نیز اطلاق می‌گردد؛ از این رو برخی واژه زوج را در ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی به کار برده‌اند. بسیاری از مفسران و صاحب‌نظران این را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند، زیرا انسان‌ها از قدیم می‌دانستند که برخی گیاهان همچون نخل، زوج هستند؛ اما نظریه زوجیت عمومی را کارولین گیاه‌شناس معروف سوئدی، در سال ۱۷۳۱ میلادی ابراز کرد؛ بنابراین مردم عصر نزول از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند، ولی قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیت همه موجودات اشاره می‌کند که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت» (پلانک، ۱۳۵۹، ص ۹۵؛ پی‌یر روسو، ۱۳۳۵، صص ۳۵۴ - ۴۰۸ به بعد؛ نجفی، ۱۳۸۶، ص ۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، صص ۳۷۷-۳۷۸) و این در واقع نوعی رازگویی قرآن است که حکایت از وجود اعجاز علمی در این کتاب مقدس دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، صص ۲۷۷-۲۸۲)؛ بنابراین توسعه معنای علمی واژگان قرآن (زوج) در زمینه‌های گوناگون (به جنس نر و ماده، دو موجود قرین، دو موجود ضد، دو اتاق مشابه و...) دارای اهمیت بسیاری است که حتی توانایی اعجاز علمی را دارد؛ بنابراین توسعه معنای واژگان یکی از نقش‌های دیگر واژه‌شناسی در مرجعیت علمی قرآن است.

۸-۵. تأیید و حجیت بخشیدن به روایات

واژگان علمی توانایی دارند بعد از مدت‌ها حجیت یک روایت را اثبات کنند. توضیح اینکه گاهی قرآن در مورد یک مسئله علمی نکته‌ای را مطرح کرده است و در همین زمینه روایت هم وجود دارد، اما مؤید و قرینه و یا حتی تأییدی برای حجیت حدیث علمی وجود ندارد و ممکن است حدیث اشتباه باشد و مستند نباشد، ولی پس از مدتی که علم پیشرفت کرد، این توانایی را پیدا می‌کند که بگوید این واژه علمی در قرآن مقصود و مطلوبش همان سخن در روایت است؛ بنابراین با توجه به نبود قرینه یا مؤید برای تأیید روایت می‌توان به همین نکته علمی به‌دست‌آمده در قرآن تکیه کرد و به آن روایت حجیت داد. در این زمینه به روایات گوناگون در مورد آیه شریفه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ» (ذاریات، ۷) می‌پردازیم که با پیشرفت علم، نقش دقیق علمی واژه «ذات الجبک» و در کنار آن حجیت محتوای حدیث روشن شد. حسین بن خالد گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره آیه: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ» پرسیدم، حضرت فرمود: «آسمان و زمین به هم بافته شده است». و برای نشان دادن آن، انگشتان دو دست خود را در هم فرو برد. عرض کردم: «چگونه ممکن است آسمان به زمین بافته شده باشد، در حالی که خداوند می‌فرماید: آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت (رعد، ۲) فرمود: خداوند پاک و منزّه است، مگر نفرموده است: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا». عرض کردم: بلی! فرمود: «ستون‌هایی دارد، ولی شما آن‌ها را نمی‌بینید». حضرت با اشاره کردن دو دست در هم به طبقه و طبقه بودن هر یک بر روی دیگری تا آسمان هفتم اشاره کردند. این است که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید...» (طلاق، ۱۲) پرسیدم: پس در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد؟ فرمود: در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد (طایب، ۱۴۳۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۷۹).

امروزه دانشمندان نجوم سخن از عظمت و اتقان این بافت می‌گویند و آن را از بزرگترین اکتشافات در علم نجوم می‌دانند و شاید بدین جهت باشد که خداوند به این

بافت سوگند یاد می‌کند. بافت کیهانی از رشته‌های باریکی تشکیل شده است که دانشمندان نام آن را Filaments نهاده‌اند که ماده تشکیل‌دهنده رشته‌های آن کهکشان‌ها هستند که توسط نیروی جاذبه قوی کیهانی بین رشته‌های کهکشانی ارتباط برقرار شده است. دانشمندان مسیرها و پل‌ها و راه‌های ارتباطی کیهانی را که رشته‌های کهکشانی را به شکل محکم به یکدیگر اتصال می‌دهند می‌بینند. از جمله دانشمندان دکتر "بول میلر" اذعان دارد که ستاره‌هایی وجود دارند که در مسیرهای خود سیر می‌کنند و به یکدیگر می‌رسند و تجمع می‌یابند و یک کهکشان را تشکیل می‌دهند. همچنین او از رشته‌های Filaments و گره‌های Nodes و بافت Web سخن می‌گوید؛ آیا واژه «الْحُبُك» که در قرآن به کار رفته، شامل تمام این معانی نیست؟ بول میلر که از بزرگ‌ترین دانشمندان علم نجوم است و بر وجود "بافت کیهانی" صحه می‌گذارد^۱ می‌گوید: ما تقریباً برای اولین بار رشته‌های کیهانی کوچک را در هستی مشاهده می‌کنیم. اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که این دانشمند سخن از "مشاهده" رشته‌های بافت کیهان می‌کند و اذعان دارد که برای اولین بار است که بشر رشته‌های بافت کیهانی را دیده است.

نقد و بررسی

واژه «حُبُك» می‌تواند اشاره به استحکام آسمان‌ها و پیوند محکم کرات با یکدیگر داشته باشد، مانند ارتباط سیارات منظومه شمسی با قرص خورشید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۱۳). و همچنین «حُبُك» را با بافتن لباس و به‌خوبی و محکم بافتن آن مرتبط می‌دانند و موارد استعمال این واژه را در جایی می‌دانند که رشته‌هایی محکم به هم بافته شود و با گره‌هایی مستحکم با یکدیگر اتصال یابد. یک بافت عادی تشکیل شده از رشته‌ها و تارهایی است که محکم به همدیگر بسته شده است و هم‌چنین نیروهایی بین این رشته‌ها وجود دارد که آنها را به همدیگر متصل می‌کند.

1. Palle Møller, Johan Fynbo, Bjarne Thomsen, *A Glimpse of the Very Early Universal Web*, European Southern Observatory, 18 May 2001

بنابراین با توجه به اختلافات موجود در واژه «ذات الحُبُک» بین روایات و مفسرین و لغویین نمی‌توان به شکل صریح مطرح کرد که منظور آیه چه چیزی است. واژه حُبُک با معنای علمی‌ای که توسط علوم تجربی از آن کشف شد می‌تواند به حدیث امام رضا علیه السلام که فرمود آسمان و زمین به هم بافته شده‌اند حجیت بخشد. این رویکرد با توجه به فرض انگاشتن شک در سند حدیث است، یعنی به اصل سخن امام علیه السلام شک کردیم که چگونه ممکن است زمین و آسمان به هم بافته شده باشند؟ ولی با این چنین موید و قرینه محکمی برای حجیت حدیث منقول از امام رضا علیه السلام پی بردیم.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه یکی از مهمترین مولفه‌ها در تفسیر آیات علمی قرآن، نقش واژه‌شناسی است نباید در به کارگیری از دقت و ظرافت‌های واژگان علمی غافل شد، زیرا هر یک از واژگان علمی دارای مفاهیم عالی هستند. دقت در کشف معانی واژگان به این نکته که محدودیت و مرجعیت قرآن برای زمان خاصی وجود ندارد، بلکه در هر زمانی قرآن طراوت و شادابی را در خود دارد و برای هر زمانی تازگی دارد و با پیشرفت در مسائل علمی جدید در رسیدن به مقاصد قرآن نزدیک‌تر می‌شویم.

همچنین نباید از دو اصل مهم سیاق و چندمعنایی در مفاهیم واژگان غافل شد. در واژگان قرآنی از جهات مختلف باید یک کلمه مورد بررسی قرار گیرد و به‌ویژه تمام نکات علمی در تفاسیر علمی باید ذکر شود تا در جایی به اشتباه و غفلت از مسائل علمی بی‌بهره نماند. در این پژوهش به نکات مهمی راهبردی که منجر به عدم غفلت می‌شود بسیار تأکید شده است و نقش مهم واژگان قرآنی در تفسیر مرجعیت علمی را همچون؛ ۱. جلوگیری از برداشت‌های علمی اشتباه در قرآن؛ ۲. برطرف کردن تعارضات ظاهری در قرآن (و برطرف کردن شبهات علمی)؛ ۳. درک ظرائف و دقائق علمی در قرآن (و دستیابی به محتوای عالی علمی در قرآن)؛ ۴. درک چند معنایی بودن واژگان؛ ۵. شناخت ظرفیت ساختار صرفی واژه به همراه معانی گوناگون؛ ۶. کشف اعجاز علمی قرآن؛

۷. توسعه معنای علمی واژگان؛ ۸. حجیت بخشیدن به روایات نیز دانسته‌ایم.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة (ج ۲). بیروت: دار العلم للملایین.
۲. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۳۸۴). شرح ابن عقیل (ج ۱). قم: انتشارات المکتبه التجاریه الکبری.
۳. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۲). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱، ۳، ۱۰، ۱۳، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ج ۸). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۶. ابوجحر، احمد عمر. (۱۴۱۱ق). التفسیر العللی للقرآن فی المیزان. بی جا: دارالمدار الاسلامی.
۷. استرآبادی، رضی الدین. (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیة اثر (شرح غیرمزجی الکافیة ابن حاجب) (ج ۱). تهران: موسسه الصادق علیه السلام.
۸. ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۷۳). المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. بازرگان، مهدی. (۱۳۴۴). باد و باران در قرآن. قم: انتشارات دارالفکر.
۱۰. پلانک، ماکس. (۱۳۵۹). تصویر جهان در فیزیک جدید (مترجم: مرتضی). صابر تهران: گسترده.
۱۱. پییر روسو، (۱۳۳۵). تاریخ علوم (مترجم: حسن صفاری). تهران: امیرکبیر.
۱۲. جان محمدلو، جعفر. (۱۳۹۱). اعجاز علمی قرآن کریم. نشریه مکانبه و اندیشه. شماره ۴۴، صص ۲۸-۴۴.

۱۳. جواهری، سید محمد حسن. (۱۳۹۱). قاموس‌شناسی و تحلیل واژگان قرآن، بینات، ش ۷۴، صص ۱۱۷-۱۴۴.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية (ج ۶). بیروت: دار العلم للملایین
۱۵. جهان مهین، شکرالله. (۱۳۹۷). نگاهی به تفسیر آیه صلب و ترائب و یافته‌های جدید طب. نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۶۸۷، صص ۶۱-۶۹.
۱۶. خلیلی چلیانلو، حسن و همکاران. (۱۳۹۹). واکاوی و بررسی شبهات وارده بر مراحل رشد جنین بر مبنای آیات قرآنی. فصلنامه علمی و پژوهشی قرآن و طب، دوره ۵. ش ۱، صص ۷-۱.
۱۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا (ج ۳۵، ۳۸، چاپ دوم). تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن. رشت: مبین.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷). منطق تفسیر ۱ (ج ۱). قم: مرکز جهان علوم انسانی.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۹۰). تعامل قرآن و علوم. قم: آثار دانشوران.
۲۲. رفیعی، محسن؛ شریفی، معصومه. (۱۳۹۰). مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت، اندیشه تقرب، ش ۲۷، صص ۱۱-۳۸.
۲۳. رومی، فهد. (۱۴۱۸ق). اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر (ج ۲). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۴. زرقانی، محمد عبد العظیم. (۱۴۱۷ق). مناهل العرفان فی علوم القرآن (ج ۲). بیروت: مکتبه العصریه.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. (شمس الدین، ابراهیم). بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۶. سادات فخر، سیدعلی. (۱۳۹۸). درآمدی بر مبانی علوم قرآنی مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت، فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۱(۱)، صص ۸۹-۱۱۱.
۲۷. سها. (۱۳۹۳). نقد قرآن، بی جا: بی نا.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۳ق). همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع (ج ۱). بیروت: موسسه الرساله.
۲۹. صباغ، محمد. (۱۳۹۴ق). لمحات فی علوم القرآن. بیروت: المکتب الاسلامی
۳۰. صبان، محمدبن علی. (۱۳۷۷). حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی (ج ۱). قم: زاهدی.
۳۱. طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن (ج ۶، چاپ چهارم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. طایی، نجاح. (۱۴۳۹ق). تفسیر اهل بیت علیهم السلام. بی جا: دارالهدی لاحیاء التراث.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۳، ۱۵، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۵، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۳۵. طیب حسینی، سیدمحمود. (۱۳۹۹). نقش واژه شناسی در حل شبهات قرآنی (بررسی موردی واژه های «یُطِيقُونَهُ»، «تَرائب»، «صَبَیَّ»). شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، ۲(۳)، صص ۹-۳۱.
۳۶. طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۲، ۱۳). تهران: بی جا.
۳۷. عضیمه، صالح. (۱۳۸۸). معناشناسی واژگان قرآن (مترجمان: حمیدرضا نگهبان، سیدحسین سیدی). مشهد: به نشر وابسته به آستان قدس رضوی.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۲۹ق). کتاب العین (ج ۱، ۸، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط (معجم لفظی) (ج ۲، ۴). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۰. قرشی بنابی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (ج ۴، چاپ ششم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۴۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۵۷). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم (ج ۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۷ق). التمهيد في علوم القرآن (ج ۶). تهران: اسلامی.
۴۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۹ق). التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب (ج ۲). مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.
۴۵. معین، محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی (ج ۲، چاپ هجدهم). تهران: امیرکبیر.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). تفسیر نمونه (ج ۱۷، ۲۳، چاپ بیست و ششم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۸، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۷). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۸. نجار، کامل. (۱۴۲۵ق). قراءة منهجية للاسلام. طرابلس: تاله للطباعة و النشر.
۴۹. نجفی، روح الله و جلالی، مهدی. (۱۳۹۲). ادعای مسطح انگاری زمین در قرآن. پژوهش تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء. دوره دهم، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۷۰.
۵۰. نجفی، روح الله. (۱۳۹۲). سه نمونه از دعاوی ناسازگاری قرآن و علم، پژوهشگاه علوم و انسانی و مطالعات فرهنگی. سال چهارم. ش اول.
۵۱. نجفی، گودرز. (۱۳۸۶). مطالب شگفت‌انگیز قرآن. تهران: نشر سبحان.
۵۲. نژد، محمد. (۱۳۷۴). جهان دانش فرهنگ دانستیها. تهران: بنیاد.
۵۳. همایی، غلامعلی. (۱۳۹۳). واژه‌شناسی قرآن مجید. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۵۴. یاسوف، احمد. (۱۳۸۸). زیباشناسی واژگان قرآن (مترجم: سیدحسین سیدی). تهران: سخن.

References

* The Holy Quran

1. Abu Hajar, A. U. (1990). *Al-Tafsir al-'Ilmi li-l-Qur'an fi al-Mizan*. Dar al-Madar al-Islami. [In Arabic]
2. Astarabadi, R. (2005). *Sharh al-Radi 'ala al-Kafiya (Sharh Ghayr Mazji al-Kafiya Ibn Hajib)* (Vol. 1). Tehran: Mu'assasa al-Sadiq. [In Arabic]
3. Ayazi, S. M. A. (1994). *Al-Mufasssirun: Hayatuhum wa Manhajuhum*. Tehran: Islamic Culture and Guidance Publications. [In Persian]
4. Azimeh, S. (2009). *Semantic Study of Quranic Vocabulary* (H. R. Negahban, S. H. Seyyedi, Trans.). Mashhad: Behnashr. [In Persian]
5. Bazargan, M. (1965). *Wind and Rain in the Qur'an*. Qom: Dar al-Fikr Publications. [In Persian]
6. Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary* (Vols. 35, 38, 2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
7. Farahidi, K. b. A. (2008). *Kitab al-'Ain* (Vols. 1, 8, 2nd ed.). Qom: Hejrat Publications. [In Arabic]
8. Firuzabadi, M. b. Y. (1994). *Al-Qamus al-Muhit (Lexical Dictionary)* (Vols. 2, 4). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
9. Homaei, G. (2014). *Lexicology of the Holy Quran*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
10. Ibn Aqil, A. A. (2005). *Sharh Ibn Aqil* (Vol. 1). Qom: Al-Maktaba al-Tijariyya al-Kubra. [In Arabic]
11. Ibn Durayd, M. H. (1988). *Jumhurat al-Lugha* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
12. Ibn Faris, A. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lugha* (Vol. 2). Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami. [In Arabic]
13. Ibn Kathir al-Dameshqi, I. A. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim* (Vol. 8). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, Manshurat Muhammad 'Ali Baydun. [In Arabic]

14. Ibn Manzur, M. M. (1993). *Lisan al-'Arab* (Vols. 1, 3, 10, 13, 3rd ed.). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
15. Jahan Mahin, Sh. (2018). *A Study of the Interpretation of Ayah Sulb and Tara'ib and New Medical Findings. Lessons from Islam School*, (687), 61-69. [In Persian]
16. Jan Mohammadlu, J. (2012). *The scientific miracle of the Quran. Makataba wa Andisheh*, (44), 28-44. [In Persian]
17. Javaheri, S. M. H. (2012). *Lexicography and Analysis of Quranic Vocabulary. Bayyinat*, 74, 117-144. [In Persian]
18. Johari, I. b. H. (1996). *Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sihah al-'Arabiyya* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
19. Khalili Chalabianlu, H., & Colleagues. (2020). *Examination and Review of Doubts about Fetal Development Based on Quranic Verses. Quran and Medicine*, 5(1), 1-7. [In Persian]
20. Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar* (Vol. 57). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
21. Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemouneh* (Vols. 8, 18, 22, 23, 27). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
22. Makarem Shirazi, N. (1994). *Tafsir-e Nemouneh* (Vols. 17, 23, 26th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
23. Ma'rifat, M. H. (1996). *Al-Tamhid fi 'Ulum al-Quran* (Vol. 6). Tehran: Islami. [In Arabic]
24. Ma'rifat, M. H. (1998). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbih al-Qashib* (Vol. 2). Mashhad: Al-Jami'a al-Razawiyyah. [In Arabic]
25. Moein, M. (2001). *Persian Dictionary* (Vol. 2, 18th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
26. Mostafavi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim* (Vol. 8). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

27. Najafi, G. (2007). *Amazing Topics in the Quran*. Tehran: Sobhan Publications. [In Persian]
28. Najafi, R. (2013). Three Claims of Inconsistency between the Quran and Science. *Institute for Humanities and Cultural Studies*, 4(1). [In Persian]
29. Najafi, R., & Jalali, M. (2013). Claim of Flat Earth in the Quran. *Research on Quranic and Hadith Sciences*, 10(1), 145-170. [In Persian]
30. Najjar, K. (2004). *Methodological Reading of Islam*. Tripoli: Tala Publications. [In Arabic]
31. Nejad, M. (1995). *The World of Knowledge: Encyclopedia of Knowledge*. Tehran: Bonyad. [In Persian]
32. Pierre Rousseau. (1956). *The History of Sciences* (H. Saffari, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
33. Planck, M. (1980). *The World Image in the New Physics* (M. Saber, Trans.). Tehran: Gostarda. [In Persian]
34. Qureshi Nabavi, S. A. (1992). *Quranic Lexicon* (Vol. 4, 6th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
35. Rafi'i, M., & Sharifi, M. (2011). The Scientific Authority of Ahl al-Bayt from the Viewpoint of Ahl al-Sunnah. *Andisheh-ye Taqrib*, 27, 11-38. [In Persian]
36. Raghīb Isfahani, H. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
37. Rezaei Esfahani, M. A. (2002). *A Study on the Scientific Inimitability of the Quran*. Rasht: Mobin. [In Persian]
38. Rezaei Esfahani, M. A. (2008). *Logic of Interpretation 1* (Vol. 1). Qom: Center for World Humanities. [In Persian]
39. Rezaei Esfahani, M. A. (2011). *Interaction of the Quran and Sciences*. Qom: Athar Daneshvaran. [In Persian]

40. Rumi, F. (1998). *Ittijahat al-Tafsir fi al-Qarn al-Rabi' Ashar* (Vol. 2). Beirut: Mu'assasa al-Risala. [In Arabic]
41. Sabbaan, M. A. (1998). *Hashiyat al-Sabbaan 'ala Sharh al-Ashmuni* (Vol. 1). Qom: Zahidi. [In Arabic]
42. Sabbagh, M. (1974). *Insights into Quranic Sciences*. Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
43. Sadat Fakhr, S. A. (2019). *An Introduction to the Foundations of Quranic Sciences: The Scientific Authority of the Quran from the Viewpoint of Ayatollah Ma'rifat*. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 1(1), 89-111. [In Persian]
44. Soha. (2014). *Critique of the Quran*. [In Persian]
45. Suyuti, A. A. (1992). *Hama' al-Hawami' fi Sharh Jam' al-Jawami'* (Vol. 1). Beirut: Mu'assasa al-Risala. [In Arabic]
46. Ta'ei, N. (2017). *Tafsir Ahl al-Bayt*. No place: Dar al-Huda li-Ihya' al-Turath. [In Arabic]
47. Tabarsi, F. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 5, 3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic]
48. Tabataba'i, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 13, 15, 2nd ed.). Beirut: Mu'assasa al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
49. Taleqani, M. (1983). *A Ray from the Quran* (Vol. 6, 4th ed.). Tehran: Sahami-ye Enteshar Company. [In Persian]
50. Tayyeb Hosseini, S. M. (2020). *The Role of Lexicology in Resolving Quranic Doubts: Case Study of "Yutiqunahu," "Tara'ib," "Sabiyy"*. *Doubt Research, Journal of Quranic Studies*, 2(3), 9-31. [In Persian]
51. Tayyeb, A. (1990). *The Best Explanation in the Interpretation of the Quran* (Vols. 12, 13). Tehran. [In Persian]
52. Yasuf, A. (2009). *Aesthetics of Quranic Vocabulary* (S. H. Seyyedi, Trans.). Tehran: Sokhan. [In Persian]

53. Zamakhshari, M. U. (1996). *Al-Fa'iq fi Gharib al-Hadith* (I. Shams al-Din, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
54. Zarqani, M. A. (1996). *Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an* (Vol. 2). Beirut: Maktaba al-'Asriyya. [In Arabic]
55. From: <http://www.bahaneh.net/hall/topic-show.php?t=6027>

